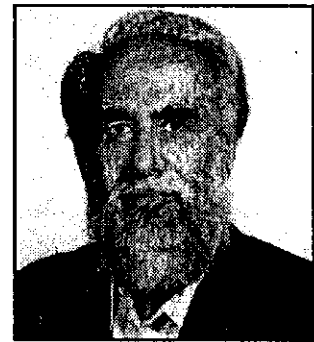


مهندسی در ایران و چالش‌های کلان - تاریخی

حمید نوحی - استاد دانشگاه و عضو هیئت مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران



اشاره: مهندس سیدحمید نوحی در سال ۱۳۲۳ در اصفهان به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۱ به رشته مهندسی معماری دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۱۳۴۸ فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۵۰ خدمت افسری وظیفه را به پایان رساند و در سال ۱۳۵۱ در دانشگاه کرتی (Creatail) پاریس در رشته مطالعات پیشرفته در شهرسازی و آمایش سرزمین به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ دیپلم این رشته گردید. در سال ۱۳۵۹ با کوله باری از تجربه که دستاورد و ارمغان درک فضای مدرن در کشورهای غربی بود، به وطن خود بازگشت و مدتی ریاست دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت را بر عهده گرفت. ایشان در حال حاضر عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه علم و صنعت می باشد. ثمره تجربیات اجتماعی و علمی ایشان در قالب تعداد زیادی مقاله، تالیف و ترجمه بروز یافته که از آن جمله می توان به تالیف کتاب "تأملات در هنر و معماری" و ترجمه کتب "فلسطینی آواره" (خاطرات ابویاد)، "بوم شناسی و فلسفه توسعه" نوشته اینیاسی زاکس و "مبارزه، مقاومت و زندگی میشل بن سایق" در گفت و گو با آن دو فور مانتیل اشاره نمود. مقاله ای که در پی می آید، به ارزیابی نقش سازمان نظام مهندسی از زوایای مختلف اقتصادی، سیاسی و... در راستای باز شکافی چالش های موجود بر سر راه این سازمان می پردازد.

چالش های کلان - تاریخی، منازعات اجتماعی هستند که اولاً کلان اند، به این معنی که تمامی بخش های جامعه و تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ، آموزش و حتی ورزش را به نوعی دربر می گیرند. هیچ عرصه و سطحی از جامعه از تأثیرات این منازعات بر کنار نیست. دوم آن که تاریخی اند، به این دلیل که طی مدت طولانی، جامعه دچار آن منازعات بوده است. منازعات کلان - تاریخی که در دوره ها و عرصه های مختلف اجتماعی در شکل ها و نام های گوناگون بروز می کنند، دارای یک جوهر مشترک اند که زاینده تمامی آن منازعات در سطوح خرد و بخش های گوناگون اجتماعی از محلی تا ملی است. به طور نمونه، چالش استقلال طلبی در برابر وابستگی یک چالش کلان - تاریخی است که پیش از یکصدسال و بلکه در حدود دویست سال در ایران از هنگام سلطنت سلسله قاجار تاکنون در ایران دوام داشته است و در عرصه ها و سطوح مختلف اجتماعی و حتی در دوره های مختلف به شکل ها و رنگ های گوناگونی در آمده است. از نهضت تحریم تنباکو، درخواست تأسیس عدالتخانه جنبش مشروطیت، نهضت مقاومت ملی، نهضت ملی کردن صنعت نفت، انقلاب ۵۷ و بالاخره جنبش اصلاح طلبی کنونی همه دارای یک جوهر و ماهیت اصلی و حاکی از نارضایتی جامعه - دست کم بخش عمده ای از جامعه - از وضعیت موجودند. عمده ترین بازتاب این چالش کلان - تاریخی عبارت است از جدایی ملت از حکومت و عدم مشارکت مثبت انتقادی. جامعه ای را که در آن چالش های کلان - تاریخی به صورت جدایی حکومت از ملت بروز می کند، می توان جامعه ای ناراضی نامید. در چنین جامعه ای گرایش های واگرا بر همگرا غالب می گردد. از یک سو حکومت - هر چند در ابتدا از میانه مردم باشد - به تدریج سهم خود را از توده جدا می کند و از سوی دیگر، مردم اعتمادی پایدار به هیچ حاکمیتی ندارند. این تنش مرتباً تجدید ساختار شده و به عرصه ها و سطوح خرد گرایش پیدا می کند. به این ترتیب این تنش و صف بندی در تمام ارکان جامعه و نهادها به شکل های گوناگون و با نام های مختلف ظاهر می شود. بازار، روحانیت، ورزش، هنر، اقتصاد و سیاست همه و همه جا تحت عنوان ملی - درباری، مصدقی - درباری، تاج - پرسپولیس، هنرمند متعهد - جیره خوار، توده ای نفتی - توده ای ملی، مردمی - دولتی، دولتی - آزاد، آزاده - وابسته و بالاخره در زمان کنونی مدنی - دولتی، همگی نمایش یک منازعه کلان - تاریخی در جامعه ای ناراضی است که طی دویست سال مبارزه سنگین و پرتلقات اجتماعی هنوز به آرامش لازم نرسیده است. مروری بر وضعیت جامعه مهندسی ایران، حاکی از حضور تام این چالش در عرصه های مختلف فعالیت مهندسی نهادهای حرفه ای و به ویژه سازمان نظام مهندسی ساختمان از آغاز تأسیس (پیش از انقلاب) تاکنون است.

جامعه مدرن و نقش مهندسان

بنابر گمانه زنی ها، در حال حاضر، تعداد کل مهندسان کشور در نزدیک به صد رشته تخصصی، به بیش از صد هزار نفر می رسد. اهمیت نقشی که مهندسان در تأسیس، استقرار و رشد و گسترش نهادها و تشکلهای اجتماعی و به طور کلی در نهادسازی و ساختاری کردن تولید اجتماعی در دوران مدرن ایفا نموده اند، بر کسی پوشیده نیست.

پس از استقرار نظام مشروطه و از آغاز تأسیس دولت مدرن در ایران، مهندسان نقش بی مانندی در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور و تحولات فکری و انقلابی ایفا نموده اند.

نخستین تماس های جامعه ایرانی با مهندسان (به مفهوم نوین آن) به بازگشت نخستین فارغ التحصیلان رشته های مهندسی در دوران پهلوی اول در ابتدای قرن حاضر یعنی به درستی به هشتادسال پیش برمی گردد. اینان نه تنها در تأسیس وزارتخانه ها، دانشگاه ها، نوسازی و بازسازی ادارات، استقرار صنایع مدرن، اکتشاف و بهره برداری از معادن و صنعت نفت و دیگر فعالیت های اقتصادی، فنی و علمی نقش ارزنده ای ایفا نمودند، بلکه به جهت آشنایی با نظام های مدرن غربی و افکار نو و تجربه اندوزی های اجتماعی در جامعه مدرن، در ساختارهای سیاسی و فرهنگی نیز مشارکت داشته و سهمیم بودند.

نقش سیاسی بر زمینه‌های حرفه‌ای

مهندسان به دلیل درگیری حرفه‌ای تنگاتنگ و از گانیک با نظام اداری، سیاسی و اقتصادی جامعه، به خوبی و بیش از دیگر اقشار اجتماعی، می‌دانستند و می‌دانند که نطفه اصلی مشکلات کشور و موانع عمده بر سر راه توسعه ناشی از نبود نظام سیاسی مردم‌سالار بوده و هست. به جرأت می‌توان گفت فعالیت مهندسی به طور اعم و فعالیت ساختمانی به طور خاص، بیش از دیگر رشته‌های شغلی و فعالیت‌های اجتماعی از نبود نظام سیاسی دموکراتیک و نظام دولتی سالم و نیرومند رنج می‌برد. مهندسين بیش از دانش‌آموختگان سایر رشته‌های دانشگاهی از نبود برنامه توسعه ملی آسیب‌دیده و در حال آسیب‌دیدن هستند. هیچ‌یک از رشته‌های دیگر علمی از لحاظ آموزش و اشتغال تا این حد وابسته به برنامه‌ریزی و مدیریت عالی در سطح ملی نیستند. امکانات و فراخناهای حرفه‌ای انفرادی فراوانی برای دیگر رشته‌ها وجود دارد. در حالی که فراخناها و گریزگاه‌های فعالیت واقعی مهندسی خارج از چارچوب‌های ساختار و قوانین و مقررات دولتی بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است. شاید یکی از دلایل عمده سیاسی تر بودن فضای مهندسی کشور، یعنی اکثریت مهندسان و دانشجویان رشته‌های مهندسی نسبت به دیگر بخش‌های فعالیت شغلی و اجتماعی - برای نمونه نسبت به پزشکان - همین نیازمندی‌ها و وابستگی‌های متقابل به نظام سیاسی و اداری است. ویژگی‌ها و زمینه‌هایی که به طور کلی موجب نقش آفرینی سیاسی مهندسان به‌ویژه در جوامع توسعه‌نیافته (جوامع ناراضی) می‌شود را می‌توان به طور خلاصه به شرح زیر رقم زد:

- درگیری ساختاری حرفه‌ای با نظام اداری

- توسعه‌مداری و وابستگی به نظام سیاسی

- نیازمندی به نهادسازی و نقش آفرینی جمعی

- نقش داشتن در مراحل مختلف تولید اقتصادی - اجتماعی

- آبادگری

- خلاقیت و راه‌گشایی

- زمان‌بری عملیات مهندسی تولیدی و نیاز به ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری

- ساختارگرا بودن ذاتی

افزون بر این ویژگی‌های ساختاری، دو حادثه اجتماعی به تدریج مهندسان را بیش از پیش از عرصه علوم، فنون و اقتصاد وارد عرصه‌های فرهنگ و اندیشه و سیاست و حتی انقلاب سیاسی به معنای خاص آن کرد. حادثه اول وقوع کودتای نظامی انگلیسی - آمریکایی بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و حادثه دوم رویارویی نظام شاهنشاهی با مردم در پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود. این دو حادثه باعث شد تا روزه‌روز مهندسان بیشتر در جریان حرکت عمومی مردمی قرار گیرند و به جهت برخورداری از صلاحیت‌های فرهنگی - علمی و به‌ویژه به دلیل توانمندی‌های سازماندهی و برنامه‌ریزی، در رأس بسیاری حرکت‌های مقاومت مردمی و انقلابی قرار گیرند. حادثه اول آمال و آرزوهای مدنی و توسعه‌گرایانه متکی بر استقلال و سیادت ملی به‌ویژه در صنعت نفت و ملی کردن منابع را نقش بر آب کرد و مانع توسعه درون‌زا و گذار طبیعی جامعه به دوران صنعت و اقتصاد مدرن شد و حادثه دوم تمامی امیدها به مبارزات قانونی و پارلمانی برای توسعه و گسترش حاکمیت ملی و دفاع از استقلال، آزادی و اقتصاد درون‌زا را بر باد داد.

به این ترتیب، تعدادی قابل توجه و با کیفیت بالای مهندسان و دانشجویان رشته‌های مهندسی که در شرایط عادی اجتماعی می‌بایست هم خود را وقف امر سازندگی صنعتی، علمی، فنی، اقتصادی و عمرانی نمایند، متوجه مبارزات اجتماعی و انقلابی - و حتی بنا بر روح زمانه زیرزمینی - شدند. برگزیدگان اینان در عرصه مقاومت و انقلاب آن قدر شناخته شده‌اند که نیازی به ذکر نام آنان برای اثبات مدعا نیست. در دهه پنجاه و شصت، بسیاری از دانشجویان رشته‌های مهندسی در داخل و خارج از کشور تحصیلات عالی خود را نیمه‌تمام‌رها کرده و به انقلاب و جنگ آزادیبخش پیوستند و علاوه بر ارائه خدمات شایان توجه در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها شهدایی نیز تقدیم جامعه نمودند. یادشان گرامی باد.

نقش حرفه‌ای در بستر سیاسی

با این حال و به‌رغم تمامی مشکلات و نارسایی‌های ساختاری ناشی از فقدان نظام سیاسی مردم‌سالار، که به جبر زمانه یا بنا بر دلخواه و اراده آزاد، مهندسان را از خط اصلی سازندگی خارج می‌کرد، مهندسان و حرفه مهندسی بنا بر ذات سازندگی خود همچنان به‌طور خستگی‌ناپذیر به حیات و بالندگی خود ادامه دادند. بخش دولتی حرفه مهندسی

جامعه‌ای را که در آن
چالش‌های کلان -
تاریخی به صورت
جدایی حکومت از
ملت بروز می‌کند،
می‌توان جامعه‌ای
ناراضی نامید. در
چنین جامعه‌ای
گرایش‌های واگرا بر
همگرا غالب می‌گردد

در نبود یک نظام
سیاسی دموکراتیک،
بخش دولتی هرگز
رشدی را که شایسته
منابع وسیع طبیعی
و نیروی انسانی
کارآمد در ایران است
طی نکرد. از سوی
دیگر، نظام دولتی
متکی به دلارهای
نفتی - و نه متکی به
تولید - نمی‌تواند
حامی تولید در بخش
خصوصی به‌طور
گسترده باشد و
نهادهای رسمی مدنی
نیرومند و مستقل از
دولت را به عنوان
رقیب و نافی تسلط
بلامنازع خود تلقی
می‌نماید

که بخش مهمی از نظام دولتی را تشکیل می‌داد، در نتیجه نابسامانی‌های نظام اداری، دچار کم‌کاری، تبلی و رشد نایافتگی شد. به این ترتیب این بخش به صورت گذرگاهی برای تجربه‌اندوزی و طی دوران اولیه خدمات حرفه‌ای مهندسان درآمد.

عملکرد گذرگاهی (سررشته‌داری، تجربه‌اندوزی و واسطه‌گری) به‌ویژه برای مهندسان جوان، دارای اهمیت بسیاری بود. این مهندسان در نخستین تجربیات خود برحسب تمایلات، ساختار شخصیتی و در عین حال برحسب میزان برخورداری از حامیان ویژه طبقاتی در نظام سیاسی و اداری (بخوانید پارتی) سه راه متفاوت را برای ادامه زندگی خود انتخاب می‌کردند.

گروه نخست: آنان که روحیه سازندگی و شخصیت مستقل و متکی به خود داشته و لک و لک کردن در نظام دست‌وپاگیر اداری راضی‌شان نمی‌ساخت و به رشد آزاد شخصیت علمی و حرفه‌ای خود می‌اندیشیدند و می‌خواستند نان خلاقیت خود را بخورند، لقای نظام دولتی را به عطايش می‌بخشیدند و بستر اصلی فعالیت حرفه‌ای خود را بخش خصوصی قرار می‌دادند و تلاش می‌کردند با همت والای خود، نهادهای فنی پیشرو، کارآمد و پرتوانی را پی‌ریزی کنند. حاصل کوشش این افراد، مؤسسه‌های مهندسی مشاور، پیمانکاری و صنایع ابرومند جدی و کارآمد است، که متأسفانه طی تاریخ طولانی هفتادساله در تلاطم وقایع سیاسی مرتباً دست به دست گشت و نتوانست به نهادهای فنی پر قدرت منطقه‌ای صادرات فنی تبدیل شود.

گروه دوم: آنان که به "از ما بهتران" متصل بودند و امید به مقام و جاه و منصب داشتند، ولو کم تجربه و کم‌سواد، می‌مانند و به سرعت پله‌های وزارتخانه‌ها را دوتا یکی می‌کردند تا هرچه زودتر به طبقه آخر برسند. این همه مانع از آن نبود که جای پای هم در بخش خصوصی برای خود دست و پا کنند و کم و بیش به صورت واسطه، سهامدار مستقیم یا غیر مستقیم، یا حتی صاحب و رئیس کل پنهان یا آشکار، ارتباطی پردرآمد با این بخش داشته باشند. اینان حلقه واسط بودند و پیمانکاری‌ها، صنایع و دستگاه‌های مهندسی مشاور پیوسته به ایشان، به خوبی نان می‌خوردند و ریخت‌وپاش می‌کردند.

گروه سوم: عده کمی هم بنابر دلایل روحی، سیاسی، اخلاقی و یا طبقاتی، ضمن پایبندی به وجدان و شرافت حرفه‌ای و شخصیت مستقل خود، با تحمل مشکلات زیاد و رنج بردن دائمی از وجود نابسامانی‌ها و پارتی‌بازی‌ها، به همان نان بخور و نمیر دولتی رضایت می‌دادند و تا جایی که از پیش می‌بردند، به طور مقطعی خدمات شایان توجه و خوبی انجام می‌دادند. وجود اینان که نظام دولتی می‌توانست به سلامت و دانش عالی و حرفه‌ای‌شان اعتماد داشته باشد، در مقاطعی برای انجام خدمات حساس و ویژه مهندسی به کار می‌آمد.

به این ترتیب عرصه واقعی تکاپوی حرفه مهندسی در ایران در بخش خصوصی قرار گرفت و از درون مؤسسه‌های مهندسی مشاور، پیمانکاری ساختمانی و خدمات صنعتی به رشد خود ادامه داد. این گفتار به معنی کم‌بها دادن به نقش مهندسان به‌عنوان کارگزاران دولتی نیست. اما در عین

حال حقیقتی انکارناپذیر در این میان نهفته است و آن این‌که:

بنا به دلایل پیش گفته و در نبود یک نظام سیاسی دموکراتیک، بخش دولتی هرگز رشدی را که شایسته منابع وسیع طبیعی و نیروی انسانی کارآمد در ایران است طی نکرد. از سوی دیگر، نظام دولتی متکی به دلارهای نفتی - و نه متکی به تولید - نمی‌تواند حامی تولید در بخش خصوصی به‌طور گسترده باشد و در نتیجه نهادهای رسمی مدنی نیرومند و مستقل از دولت را به‌عنوان رقیب و نافی تسلط بلامنازع خود تلقی می‌نماید. در این منازعه برای تسلط بر این نهادها و تحمیل اراده خود بر آنها، همواره در میان اعضای نهادها کسانی پیدا می‌شوند که یا به دلیل وابستگی به دستگاه دولتی و یا به دلیل فرهنگ دولت‌سالاری و روحیه و نظریه "نگاه به بالا" (بخوانید چشم‌داشتن به زر و زور) خواهان تحکیم دموکراسی درونی و تقویت نهادهای مهندسی مستقل نیستند. پاشنه آشیل استقلال تشکلی‌های حرفه‌ای مهندسی همین افراد هستند که به جای حرکت در جهت وحدت دموکراتیک درونی در این تشکلی‌ها، پیوستگی و حتی وابستگی به دولت را انتخاب کرده و با همراهی برخی دولتمردان و دیوان سالاران فراکسیون‌های وابسته به دولت و ضد دموکراتیک را تشکیل داده و متقابلاً از حمایت‌های قانونی و فراقانونی وزارتخانه‌های مربوطه برخوردار می‌شوند.

به این ترتیب معلوم می‌شود که چرا نهاد اصلی پوشش‌دهنده حرفه مهندسی در کشور که نهاد مادر محسوب شده، سازماندهی اصلی نهادهای دیگر حرفه‌ای را برعهده دارد، یعنی سازمان نظام مهندسی ساختمان از دهه چهل یعنی از چهل سال پیش تاکنون همواره درگیر چالش استقلال - وابستگی می‌باشد. نظام دولتی توتالیتر (همه‌جا حاضر) هرگز نمی‌خواسته ناظر رشد و بالندگی مستقل تشکلی‌های مدنی باشد. این امر مانع از پیدایش شخصیت مستقل از دولت در سازمان نظام مهندسی ساختمان به‌ویژه در تهران و شهرهای درجه اول شده است؛ نگاهی به تاریخچه و کارنامه تأسیس این سازمان شاهد این نگاه تحلیلی است.

ماهیت چالش "استقلال"

چالش پنجاه‌ساله جامعه مهندسی ایران، حاکی از نقش محوری واژه استقلال در مناسبات حرفه‌ای و تشکلی‌های صنفی و فنی مهندسی به‌ویژه در سازمان نظام مهندسی ساختمان است. چالش "استقلال" در درون این سازمان بیانگر ماهیت رقابت‌های انتخاباتی و بالطبع فراکسیون‌بندی‌های درونی در هیئت‌مدیره در ادوار مختلف است. این چالش زیرمجموعه و جزئی از چالش بزرگ و فراگیر جامعه ایرانی به‌عنوان جامعه‌ای "ناراضی" است که از انقلاب مشروطه تاکنون همواره وجود داشته که در دوره‌های مختلف، شکل‌ها و نام‌های گوناگونی به خود گرفته و در نتیجه در عرصه‌های اجتماعی خاص نیز نام‌های متعدد و متنوعی داشته است. چالش کلانی که گاهی سلطنت‌طلب - مشروطه‌خواه، گاهی آزادپخواه - مستبد، گاهی ملی - درباری و ... نامیده شده و بالاخره اکنون محافظه‌کار - اصلاح‌طلب نامیده می‌شود. از آنجا که این چالش در جامعه ایرانی، دست‌کم سابقه‌ای صدساله دارد، از سوی دیگر در تمامی حوزه‌های اجتماعی به شکل‌های متنوع بروز کرده است، چالشی کلان - تاریخی است. کلان از لحاظ فراگیر بودن در سطح

اجتماع و تاریخی از لحاظ پایداری و دوام آن طی دوران طولانی.

بررسی همه جانبه پیشینه و موقعیت حرفه‌ای - سیاسی شخصیت‌های درگیر در این چالش و به ویژه شخصیت‌های اصلی تشکیل دهنده فراکسیون‌های داخلی هیئت‌مدیره و به ویژه بررسی میزان بی‌نیازی یا وابستگی اینان به برقراری مناسبات شغلی - حرفه‌ای یا سیاسی با قدرت‌های حاکمه نشان می‌دهد که "تراضیتی از وضع وجود" همواره بیانگر خصلت و یا ماهیت یکی از طرف‌های چالش و فراکسیون‌های وابسته به آن و تمایل به ادامه وضع موجود، همواره بیانگر خصلت طرف مقابل بوده است. به این معنی به نظر می‌آید واژه محافظه کار - اصلاح طلب برای بیان این چالش پایدار در درون سازمان نظام مهندسی ساختمان - دست کم در شرایط کنونی - مناسب تر از هر واژه دیگری است؛ زیرا هم بیانگر پیوند آن با یک چالش کلان - تاریخی در جامعه ایرانی است و هم لزوماً بیانگر یک صف بندی شغلی صوری نیست.

نظامات مهندسی و چالش استقلال - وابستگی

ضرورت تأسیس ساختاری رسمی، قانونی و فراگیر از همه مهندسان شاغل در امر ساختمان با توجه به اهمیت این بخش در اقتصاد و توسعه ملی، از دهه چهل احساس و منجر به تدوین نخستین قانون نظام مهندسی کشور با عنوان "قانون نظام معماری و ساختمانی" شد که در خرداد ماه ۱۳۵۲ به تصویب مجلس شورای ملی آن زمان رسید. در سال ۱۳۵۴ حزب دولتی رستاخیز اقدام به تدوین پیش نویس طرح تشکیل "نظام مهندسی" کرد.

به ظاهر این طرح بیش از پیش و بیش از قانون قبلی، مهندسان و نظام مهندسی کشور را به نظام دولتی وابسته می کرده است. به طوری که موجب اعتراض تعدادی از مهندسان علاقه مند به این حرفه شد و در نتیجه انتخابات پیش بینی شده برای اسفندماه سال ۱۳۵۴ به حال تعلیق درآمد. تا این که سرانجام در آستانه انقلاب که به دلیل احساس ضرورت حیاتی باز شدن فضای اجتماعی و به منظور تضمین تداوم نظام سیاسی و خروج آن از بحرانی که دامگیرش شده بود، مسئله تأسیس نهادهای مدنی و یا تقویت آنها در دستور کار رأس هرم رهبری سیاسی قرار گرفت. اولین انتخابات سازمان نظام مهندسی با افت و خیزهای بسیار و پس از اعمال تغییراتی با "اصلاح پاره‌ای از مواد قانون نظام معماری و ساختمانی" با عنوان "سازمان نظام مهندسی ساختمان و تأسیسات" با بیست و شش ماه تأخیر در ۱۳۵۷/۳/۲۶ یعنی درست در آستانه انقلاب، برگزار گردید. در این انتخابات - به طوری که در اطلاعیه مربوطه دیده می‌شود - مهدی قالیبافیان با ۲۵۸ رأی، علی اکبر معین فر با ۲۴۵ رأی و تورج امیرسلیمانی با ۲۲۰ رأی به ترتیب حائز رتبه‌های اول تا سوم شدند. به طوری که صورت جلسات هیئت مدیره انتخابی نشان می‌دهد، آقای مهدی قالیبافیان به طور موقت به عنوان دبیر جلسات تا هنگام انتخاب هیئت رئیسه تعیین می‌شود، ولی طی پانزده جلسه از مردادماه تا اسفندماه همان سال یعنی به مدت هشت ماه تمام، به دلیل غیبت تعدادی از اعضا، به حدنصاب لازم برای رسمیت یافتن نرسید و انتخابات هیئت رئیسه انجام نشد.

بررسی صورت جلسات‌های این دوره تا تمام نشان می‌دهد که:

۱- از جلسه هفتم به بعد جلسات هیئت مدیره به حدنصاب لازم نرسیده

و 'در بین مهندسان انتخاب کننده نسبت به صلاحیت هیئت مدیره ایجاد تردید شده است.' (به نقل از صورت جلسه دوازدهم مورخ ۵۷/۹/۲۵)

۲- در جلسه سیزدهم مورخ ۵۷/۱۱/۹ 'وضع نابسامان نظام و عدم تناسب آن با شرایط جامعه و ناهمگن بودن ترکیب هیئت مدیره مورد بررسی قرار گرفته و راه حل‌های مختلفی از جمله استعفا فردی، استعفا دسته جمعی، دعوت جمعی از مهندسان ساختمان و تأسیسات جهت مشورت و اتخاذ تصمیم پیشنهاد' شده است.

۳- در آخرین جلسه یعنی جلسه پانزده مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۲ پیشنهاد آقای مهندس معین فر دایر بر این که 'در حال حاضر آقایان مهندس اعلم، مهندس عرفان، مهندس بهنیا، مهندس فرمانفرمایان، دکتر علایی و مهندس معرفت در خارج از ایران هستند و عملاً دعوت جلسات بی نتیجه بوده و بهتر است تا بعد از عید که احتمالاً بعضی از آنان به کشور مراجعت نموده و می‌توانند در جلسات شرکت کنند، جلسات را تعطیل نمایم.' جلسه بعدی به تاریخ ۵۸/۲/۵ موکول گردید. جلسه‌ای که هرگز تشکیل نشد.

اما داستان به نحو حیرت آوری در دوره اخیر در حال تکرار شدن است. بیش از یک سال جلسات هیئت مدیره به علت غیبت‌های احتمالاً برنامهریزی شده به حدنصاب لازم نرسید و این وضعیت تا پایان دوره ادامه داشت.

القصة! در سال ۱۳۵۸، یک سال پس از رویداد انقلاب، تجدیدنظر در قانون مطرح شد، ولی مراحل تدوین و تصویب قانون جدید سیزده سال به طول انجامید تا سرانجام در خرداد ۱۳۷۱ با عنوان "قانون نظام مهندسی ساختمان" به تصویب رسید. انتخابات هیئت مدیره اولین دوره این قانون با عنوان دوره آزمایشی که مدت آن دو سال بود، در ۲۳ اسفند ۱۳۷۲ برگزار شد و این بار نیز دونفر صدر فهرست، همان دونفری بودند که چهارده سال پیش (در آستانه انقلاب) در صدر فهرست قرار داشتند یعنی آقایان قالیبافیان و معین فر. این وضع در انتخابات دو دوره بعد که پس از جرح و تعدیل مجدد قانون فوق و تصویب آن در اسفند ۱۳۷۴ با عنوان "قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان" در تاریخ ۷۶/۴/۲۱ و ۷۹/۴/۲۳ به عمل آمد، دو بار دیگر تکرار شد؛ تکرارهای بسیار معنادار! با این تفاوت که در دو دوره مزبور، تعداد مهندسان عضو سازمان تهران از پنج هزار نفر در پیش از انقلاب به سی هزار نفر (در کل کشور چهار هزار نفر) رسیده بود. ارقامی که اکنون به ترتیب به چهار هزار و پنجاه هزار نفر رسیده و مسائل و مشکلات ساخت و ساز از لحاظ کیفی و کمی به هیچ روی قابل مقایسه با دوران‌های پیشین نیست. با این حال بررسی گذشته و شخصیت اعضای هیئت مدیره و شرح حال جلسات و فراکسیون بندی‌های اخیر نشان می‌دهد که داستان تقابل دولتی - آزاد همچنان با برجاست. مروری بر وضعیت انسدادی دو سال اخیر هیئت مدیره سازمان تهران و مشکلات تقریباً مشابهی که شهرهای بزرگ با آن دست به گریبان اند به درستی نشان می‌دهد که تأسیس سازمانی مستقل، دموکراتیک و آزاد از قیومیت دولت تا چه حد مشکل و غیر عملی است. گرچه اگر دستگاه‌های دولتی و به ویژه وزارت مسکن و شهرسازی - که متولی نظارت بر سازمان است - همین قوانین فعلی را به درستی رعایت می‌کردند، وضع بسیار بهتر از این که هست می‌بود. از سوی دیگر، ادامه وضعیت مشابه

طی مدت طولانی بیست و سه ساله از لحاظ میزان آرای طرف‌های مقابل، در چهار دوره انتخاباتی، ترکیب فراکسیون‌ها و آبستراکسیون‌های اخیر بسیار حیرت‌انگیز و عبرت‌آموز است.

در عین حال یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که اگر در شهرهای کوچک و درجه دوم چنین تقابلی وجود ندارد و وحدت و همگرایی نسبی در بین اعضای هیئت مدیره وجود دارد، به علت حاکمیت بلامناع بخش دولتی و ناشی از ضعف نهادهای بخش خصوصی در آن شهرهاست. در شهرهای کوچک، اصولاً تعداد مهندسان ساکن دائم مستقل از دولت، بسیار ناچیز و انگشت‌شمار است. بنابراین اساساً چنین تقابلی موضوعیت ندارد. همین امر، افزون بر دیگر کاستی‌های قانونی، باعث شد که همواره ترکیب شورای مرکزی به نفع بخش دولتی یا وابسته به دولت جریان داشته باشد.

آیا این مسائل قانونی از دید تدوین‌کنندگان قانون و اعمال‌کنندگان اصلاحات در آن - که به‌طور صددرصد از کارگزاران دولت بوده‌اند - پنهان بوده است؟ آیا بار دیگر همه چیز تکرار خواهد شد و سرنوشت سازمان و حل مسائل لاینحل ساخت‌وساز بار دیگر به بوته فراموشی سپرده خواهد شد؟ همه قراین حاکی از این است که اکنون نیز همچون گذشته نظام دولتی، نیازی به سازمانی قوی و مستقل برای نظم و نسق دادن به امور مهندسی و مهندسان ندارد، و گر نه جناب آقای مهندس عبدالعلی زاده (وزیر محترم مسکن و شهرسازی) در پاسخ مفصل خود به نامه رئیس جمهور در تاریخ ۸۱/۹/۱۸ تمامی تلاش خود را به کار نمی‌برد تا ثابت نماید که سازمان نظام مهندسی ساختمان یک تشکل مدنی غیردولتی (N.G.O) یا به اعتبار ایشان "یک نهاد بدون مرز و یا N.G.O نامحدود" نیست.

حلقه آخر

آخرین انتخابات در حدود دوازده روز پیش از نوشتن این سطور در روز ۱۳ مردادماه برگزار شد. داستان برگزاری این انتخابات نیز شنیدنی و جالب است. در این انتخابات، جناحی که در گذشته چند ده ساله دارای بیشترین آرا بود و ویژگی کلی آن - چه پیش از انقلاب و چه پس از آن - اصلاح‌طلبی و نقد قدرت حاکم و سر فرود نیارودن در برابر رفتارهای غیرقانونی صاحب‌منصبان و وابستگان دولتی بود، به دلیل فشارهای فراقانونی به‌طور کلی از صحنه انتخابات کنار رفت و شخصیت‌های متعددی از این جناح این انتخابات را غیرقانونی خواندند. بالاتر از این، هفده تشکل عمده حرفه‌ای مهندسی نیز آن را تحریم کردند. دلایل این موضع‌گیری‌ها و جزئیات استدلال این جناح و تشکل‌های حرفه‌ای، موضوع نوشتار حاضر نیست. این مطالب در طی اطلاعاتیه‌ها و تفاسیر و تحلیل‌های دیگر به اطلاع مهندسان رسیده است. با این حال چگونگی برگزاری انتخابات، شکایت‌های رسیده و نتایج به‌دست آمده به خودی خود فصل کنج‌گاوکننده و جالب توجهی است که خوب است مهندسان توجه کافی به آن مبذول داشته، به کاوش در جزئیات امر و به‌ویژه مقایسه وضعیت به‌وجودآمده در سازمان با وضعیت شورای اسلامی شهر تهران و همچنین انتخابات اتاق بازرگانی بپردازند. متأسفانه جمع‌بندی کلی وضعیت‌های به‌وجودآمده در این نهادها حاکی از تشدید جدایی جمهور مردم به‌ویژه تحصیلکردگان و مهندسان از دولت یا حاکمیت است. فصلی که آغاز شده، به‌ویژه از نگاه طرفداران اصلاحات که امید زیادی به تشکل‌های

حرفه‌ای غیرسیاسی برای رشد و تداوم توسعه اقتصادی - اجتماعی داشتند، بسیار مأیوس‌کننده و در عین حال نگران‌کننده است. نگران‌کننده از این لحاظ که یک نگاه کلی به وضعیت اجتماعی ایران طی سالیان اخیر نشان می‌دهد که انسداد سیاسی در ایران، نخست احزاب سیاسی را از کار انداخت و در مرحله بعدی در حالی که مردم و به‌ویژه روشنفکران امید زیادی به فعالیت در تشکل‌های مدنی غیرسیاسی بسته بودند و این امیدواری وجود داشت که با نیروی زیادی که در این عرصه وجود دارد، این تشکل‌ها بتوانند قدم‌های مثبتی در راستای رشد مشارکت عمومی و توسعه اقتصادی - اجتماعی بردارند و به این ترتیب به‌نوعی بتوان به جبران انسداد سیاسی پرداخت، به دنبال حوادث یک‌سال اخیر در عرصه تشکل‌های مدنی یا اصطلاحاً N.G.O ها این امیدواری‌ها نیز تبدیل به یأس گردیده است.

خروج مردم از صحنه‌های سازندگی و مشارکت، علی‌الاصول از دیدگاه کسانی که به هویت ملی و تاریخی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت و بهزیستی اجتماعی می‌اندیشند و خواهان توسعه ملی هستند، به‌طور بنیادی و در درازمدت بسیار خطرناک است. زیرا:

۱- کنارکشیدن مردم از نظارت عمومی بر عرصه‌های اجتماعی، میدان را برای افراد و جریان‌های سودجو، بیش از پیش آزاد و بی‌دردسر خواهد گذاشت و به دنبال آن بسرفت و عقب‌ماندگی در تمامی حوزه‌ها از سیاست تا علوم آغاز می‌شود.

۲- انفعال عمومی به افزایش روزافزون بحران‌های اخلاقی به‌ویژه در میان جوانان خواهد انجامید.

۳- بخشی از نیروی جوانان به‌سوی دگرگونی‌های ساختاری میل خواهد کرد و هنگامی که دگرگونی ساختاری از طریق اصلاحات تدریجی توأم با صلح و صفا انجام نشود، به‌سوی خشونت و پنهان‌کاری گرایش می‌یابد. پنهان‌کاری و خشونت نیز به‌نوبه خود میدان را برای نیروهای مخرب باز می‌کند. رخ دادن یا رخ ندادن این روندها و بسته به تمایل یا عدم تمایل این و آن نیست. وقوع این روندها مطابق داده‌های تاریخی و ناشی از تجربیات اجتماعی است. به این ترتیب، به نظر نمی‌آید فصلی که آغاز شده، به این زودی‌ها و بدون یک دگرگونی ساختاری پایان پذیرد؛ چه بهتر که این روند با صلح و صفا، به صورت تدریجی و با احیای مشارکت عمومی انجام شود. در این صورت تضمین امنیت و آزادی عمومی علاوه بر احیای مشارکت عمومی و پیشگیری از جهت‌های منفی فوق‌الذکر، بهترین روش جهت مقابله با تهدیدات خارجی نیز خواهد بود.

